

کد کنترل

119

E



محل امضا:

نام:
نام خانوادگی:

<p>صبح جمعه ۱۳۹۶/۱۲/۴ دفترچه شماره (۱)</p>		<p>«اگر دانشگاه اصلاح شود مملکت اصلاح می‌شود.» امام خمینی (ره)</p> <p>جمهوری اسلامی ایران وزارت علوم، تحقیقات و فناوری سازمان سنجش آموزش کشور</p>		
آزمون ورودی دوره دکتری (نیمه‌متمرکز) – سال ۱۳۹۷				
رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی (کد ۲۱۳۰)				
مدت پاسخگویی: ۱۲۰ دقیقه	تعداد سؤال: ۹۰			
عنوان مواد امتحانی، تعداد و شماره سؤالات				
ردیف	مواد امتحانی	تعداد سؤال	از شماره	تا شماره
۱	مجموعه دروس تخصصی: زبان عربی – فقه – اصول	۹۰	۱	۹۰
<div style="display: flex; justify-content: space-around;"> <div style="border: 1px solid black; padding: 5px;">این آزمون نمره منفی دارد.</div> <div style="border: 1px solid black; padding: 5px;">استفاده از ماشین حساب مجاز نیست.</div> </div>				
حق چاپ، تکثیر و انتشار سؤالات به هر روش (الکترونیکی و ...) پس از برگزاری آزمون، برای تمامی اشخاص حقیقی و حقوقی تنها با مجوز این سازمان مجاز می‌باشد و با متغییرن بر این حرزات رفتار می‌شود.				

* داوطلب گرامی، عدم درج مشخصات و امضا در مندرجات جدول ذیل، به منزله عدم حضور شما در جلسه آزمون است.

اینجانب با شماره داوطلبی در جلسه این آزمون شرکت می‌نمایم.

امضا:

■ ■ عَيْنَ الْأَصَحِّ وَالْأَدَقِّ فِي الْجَوَابِ لِلتَّرْجُمَةِ أَوْ الْمَفْهُومِ أَوْ التَّعْرِيبِ (١ - ١٠)

۱- ﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ، إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا﴾:

(۱) چیزی را که علم آن را نداری دنبال مکن، چه گوش و چشم و دل همگی و بطور جمعی پاسخگوی آن خواهند بود!

(۲) بر آنچه بدان وقوف نداری تکیه مکن، زیرا شنوایی و بینایی و قلب تو جمعاً در مورد آن سؤال خواهند شد!

(۳) از آنچه بدان علم نداری پیروی مکن، چه هر یک از گوش و چشم و دل در مورد آن پاسخگو می‌باشند!

(۴) بر چیزی که نمی‌دانی توقف مکن، زیرا شنوایی و بینایی و قلب همگی مسؤول آن خواهند بود!

۲- «إِنْ أَقْعَدَ أَحَدًا مِنْكُمْ الْكِبَرَ عَنْ مَكْسَبِهِ وَ لِقَاءِ إِخْوَانِهِ، فُزُورُهُ وَ عَظُمَ وَهُوَ اسْتَظْهَرُوا بِفَضْلِ تَجْرِبَتِهِ!»:

(۱) اگر کسی از بین شما بخاطر کبر و خودخواهی از کسب روزی باز ایستاد، پس شما او را دیدار کنید و کارش را بزرگ دارید و تجربه‌اش را آشکار کنید!

(۲) چنانچه کسی از شما در بزرگسالی از کار کردن و دیدار دوستان ناتوان شد، شما او را دیدار کنید و به بزرگداشت او بپردازید و از تجربه‌اش استفاده کنید!

(۳) اگر کهولت سن کسی را از بین شما از کار و کسب و دیدار یارانش بازداشت، به دیدارش بروید و بزرگش دارید و از نعمت تجربه‌اش کمک بگیرید!

(۴) چنانچه کسی را کهنسالی از کسب روزی ناتوان کرد و از دیدار برادران منع نمود، پس او را ببینید و بزرگ بدارید و بخاطر تجربه عظیمش یاریش کنید!

۳- « أَعَوَّاهُ وَصَلِي، كَانَ يُنْسِي طَوْلَهَا ذَكَرُ النَّوَى، فَكَأَنَّهَا أَيَّامٌ! »:

- ۱) سالهای وصلی که یاد فراق، طولانی بودن آن را از یاد می برد، گویی که آن سالها روزهایی بیش نبودند!
- ۲) یاد لحظه های فراق سالیان پیوند و آشنایی را کوتاه می کند، گویی که آن سالها در چشم من بیش از چند روز نبوده اند!
- ۳) بخاطر آوردن جدایی طول مدت آشنایی و وصل را محو می کند، انگاری که تمام آن سالها طی چند روز اتفاق افتاده است!
- ۴) سالهای وصل را بخاطر می آورم، یاد جدایی از آن سالها مدت طولانی را از ذهن پاک می کند، مثل این است که روزها گذشته است!

۴- « وَ نُكْرِمُ جَارِنَا مَا دَامَ فِينَا وَ نُتَبِعُهُ الْكَرَامَةَ حَيْثُ مَا لَأ! »:

- ۱) همسایه خود را مادام که بین ما است اکرامش می کنیم، و هر کجا برود کرامت خویش را به دنبال او روانه می سازیم!
- ۲) همسایه را تا وقتی در بین ما اقامت دارد احترام می کنیم، و چون از ما رویگردان شود باز هم او را اکرام می کنیم!
- ۳) هر کس را که به ما جور کند نیز مورد مکرمات خود قرار می دهیم، و به هر جا روی بیاورد کرم خویش را در پی او می فرستیم!
- ۴) آن کس را که در جوار ما بسر می برد در معرض احترام قرار می دهیم، و چون به سمتی روانه شود با اکرام به دنبال او می رویم!

۵- عَيْنُ الْخَطَا:

- ۱) إلی الله أشکو من معشر يعيشون جهالاً و يموتون ضللاً، من از گروهی که نادان زیست می کنند و گمراه می میرند، به الله شکایت می کنم،
- ۲) ليس فيهم سلعة أبور من الكتاب إذا تلى حق تلاوته، نزد آنان کالایی بی رونق تر از قرآن نیست هرگاه آنطور که شایسته آن است تلاوت گردد،
- ۳) و لا سلعة أغلى ثمناً من الكتاب إذا حُزف عن مواضعه، و نه کالایی گرانباتر از قرآن است هرگاه از مواضع خود تحریف گردد،
- ۴) و لا عندهم أنكر من المعروف و لا أعرف من المنكر! و منکرتر از امر به معروف نزد آنان نیست و جز منکر از آنان نمی شناسم!

۶- « وَ مَا كُنْتُ مَعَنَ أَدْرِكُ الْمَلِكَ بِالْمُنَى وَ لَكِنْ بِأَيَّامِ أَشْبِنِ النَّوَاصِيَا! ». عَيْنُ الْأَقْرَبِ إِلَى مَفْهُومِ الْبَيْتِ:

- | | |
|-------------------------------------|-------------------------------------|
| ۱) ای مسیح خوش نفس چونی ز رنج | که نبود اندر جهان بی رنج گنج! |
| ۲) عمر بگذشت و ندیدیم به خود روزبهی | تا به کی ای فلک، این دور مکرر دیدن! |
| ۳) موی سپید را فلکم به رایگان نداد | این رشته را به نقد جوانی خریده ام! |
| ۴) خواب نوشین بامداد رحیل | باز دارد پیاده را ز سبیل! |

۷- « إِنْ كَانَ لَا يُغْنِيكَ مَا يَكْفِيكَ فَكُلْ مَا فِي الْأَرْضِ لَا يُغْنِيكَ! ». عَيْنَ مَا لِيُنَاسِبَ مَفْهُومَ الْبَيْتِ:

- ۱) گدا را کند یک درم سیم سیر
- ۲) گفت چشم تنگ دنیادوست را
- ۳) گنج زر گر نبود گنج قناعت بر پاست
- ۴) روده تنگ به یک نان جوین پر گردد
- ۵) فریدون به ملک عجم، نیم سیر!
- ۶) یا قناعت پر کند یا خاک گور!
- ۷) آنکه آن داد به شاهان، به گدایان این داد!
- ۸) نعمت روی زمین پر نکند دیده تنگ!

۸- « گرسنگی و قحطی نمی توانند بر جنگجوی شجاع چیره گردند و او را از مبارزه بازدارند، کما اینکه گرمای سوزان نمی تواند بر گیاهان صحرائی تأثیر کنند! ». عَيْنَ الصَّحِيحِ:

- ۱) لا يمكن للجوع و المجاعة التغلب على المكافح الباسل و تمنعه من النضال، كما أن شدة الحر لا تؤثر على الأشجار الصحراوية!
- ۲) إن الجوع و الجذب لا يمكن لها الغلبة على كل محارب شجاع و تمنعه عن المحاربة، كما أن حمارة القيظ لا يمكن له التأثير على النباتات البرية!
- ۳) إن المجاعة والجوع لا يستطيعان أن تغلب المناضل الباسل و تشغلانه عن المحاربة، كما أن شدة الحرارة لا يمكن أن تتأثر بالأشجار الصحراوية!
- ۴) لا يستطيع الجوع و المجاعة أن يتغلبا على المناضل الشجاع و يشغلاه عن المناضلة، كما أن حمارة القيظ لا يستطيع أن تؤثر على النباتات البرية!

۹- « زنه از اینکه در بین مردم چون حیلہ گران زندگی کنید و در بین مسلمین تفرقه بیفکنید! »: عَيْنَ الْخَطَا:

- ۱) إِيَّاكُمْ و المَعِيشَةَ بَيْنَ النَّاسِ كَعِيشِ الْمَاكِرِينَ، و أَنْ تَفَرَّقُوا بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ!
 - ۲) إِيَّاكُمْ إِيَّاكُمْ أَنْ تَعِيشُوا بَيْنَ النَّاسِ عِيشَةَ الْمَاكِرِينَ و تَشَقُّوا عَصَا الْمُسْلِمِينَ!
 - ۳) حَذَارَ مِنَ الْعِيشِ بَيْنَ الْأَنْامِ كَمَا يَعِيشُهُ الْمُحْتَالِينَ و أَنْ لَا تَشَقُّوا عَصَا الْمُسْلِمِينَ!
 - ۴) أَحْذَرُكُمْ مِنْ أَنْ تَعِيشُوا بَيْنَ الْأَنْامِ عِيشَ الْمُحْتَالِينَ و أَنْ تَبْثُوا الْفِرْقَةَ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ!
- ۱۰- « برخی از صنایع ادبی در ضرب المثلهاى عربى نفوذ کرده بود، اما در تمام آنها عمومیت نداشت، بلکه بسیاری از این ضرب المثلها خالی از هر نوع فن و بیانی بود، زیرا ضرب المثلها عادتاً در زبان محاوره رایج است! ». عَيْنَ الصَّحِيحِ:

- ۱) كانت قد تسربت الأمثال العربية في المجتمع العربي دون بعضه، و الأمثال الأدبية هذه كثيراً ما كانت خالية عن الفن و البيان، و كانت تسود في لغة التَّحَاوُر كَالْعَادَةِ!
- ۲) بعض الصنائع الأدبية كانت قد تسربت في الأمثال العربية، و لكنّها لا تعمّ كلّها، بل كثير من هذه الأمثال كانت مغسولة من كلّ فنّ و بيان، لأنّ الأمثال تجري في لغة التَّخَاطُبِ عَادَةً!
- ۳) من الصنائع الأدبية ما كانت تنفذ في الأمثال العربية، و لكن لا تشمل كلّ ذلك، بل كثيراً ما كانت الأمثال تضرب دون أيّ فنّ و بيان، لأنّ الأمثال هذه جارية في لغة الحوار كَالْعَادَةِ!
- ۴) كانت الصنائع الأدبية تدخل في أمثال اللّغة العربية، و لكنّها لا توجد في كلّها، بل الأمثال العربية كانت تخلو من الفنّ و البيان كثيراً، و عامّة الناس تستفيد منها في لغتها الدارجة عَادَةً!

■ ■ عین المناسب للجواب عن التشكيل (۱۱-۱۳)

۱۱- عین الصحيح:

- (۱) إِنَّمَا مِنْ عَلَامَاتِ الْفَقْهِ الْجِلْمُ وَ الصَّمْتُ!
- (۲) التَّوَاضُّعُ أَنْ تُعْطِيَ النَّاسَ مَا تُحِبُّ أَنْ تُعْطَاهُ!
- (۳) مَنْ أَنْصَفَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ رُضِيَ بِهِ حَكْمًا بَعِيرُهُ وَ لَأَشْكُ فِيهِ!
- (۴) الْعَامِلُ عَنْ غَيْرِ بَصِيرَةٍ كَالسَّائِرِ عَلَى غَيْرِ الطَّرِيقِ، لَا يَزِيدُهُ سُرْعَةُ السَّيْرِ إِلَّا الْبُعْدُ!

۱۲- عین الخطأ:

- (۱) مِمَّا لَا شَكَّ فِيهِ أَنَّ حَمَلَةَ الْعِلْمِ فِي الْمِلَّةِ الْإِسْلَامِيَّةِ كَانَ أَكْثَرُهُمُ الْعَجَمُ،
- (۲) وَ السَّبَبُ فِي ذَلِكَ أَنَّ الْمِلَّةَ فِي أَوَّلِهَا لَمْ يَكُنْ فِيهَا عِلْمٌ وَ لَا صِنَاعَةٌ لِمُقْتَضَى أَحْوَالِ السَّادَةِ وَ الْبَدَاوَةِ،
- (۳) وَ إِنَّمَا أَحْكَامُ الشَّرِيعَةِ الَّتِي هِيَ أَوْامِرُ اللَّهِ وَ نَوَاهِيهِ كَانَ الرِّجَالُ يُنْقِلُونَهَا فِي صُدُورِهِمْ،
- (۴) وَ قَدْ عَرَفُوا مَأْخَذَهَا مِنَ الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ بِمَا تَلَقَّوْهُ مِنَ صَاحِبِ الشَّرْعِ وَ أَصْحَابِهِ!

۱۳- عین الخطأ:

- (۱) إِنَّ الَّذِينَ لَمْ يَهْنُؤْهُمْ الْحُبُّ أَجْنَحَةً لَا يَسْتَطِيعُونَ أَنْ يَطِيرُوا إِلَى مَاوَرَاءِ الْغُيُومِ،
- (۲) لَيَزِرُوا ذَلِكَ الْعَالَمَ لَسْحَرِيٍّ الَّذِي طَافَتْ فِيهِ رُوحِي فِي تِلْكَ السَّاعَةِ الْمُحْزَنَةِ،
- (۳) إِنَّ الَّذِينَ لَمْ يَتَّخِذْهُمْ الْحُبُّ أَتْبَاعًا لَا يَسْمَعُونَ الْحَبَّ مَتَكَلِّمًا،
- (۴) فَهُمْ وَ إِنَّ فَهَمُوا مَعَانِي هَذِهِ الصَّفَحَاتِ الضَّنْبِيلَةِ لَا يُمَكِّنُهُمْ أَنْ يَزُوا مَا وَرَاءَ ذَلِكَ!

■ ■ عین الصحيح عن الإعراب و التحليل الصرفي (۱۴ - ۱۸)

۱۴- ﴿ ذَلِكَ أَنْ لَمْ يَكُنْ رَيْكَ مَهْلِكُ الْقَرْيَ بَظْلَمَ وَ أَهْلُهَا غَافِلُونَ ﴾:

- (۱) أَنْ: مخففة «أَنْ» المشبهة بالفعل، اسمها ضمير الشأن، و الجملة اسمية و خبر للمبتدأ «ذلك»
- (۲) أَهْلُ: اسم جمع، و مرفوع على الابتداء، و الجملة اسمية و حالية، و صاحب الحال «مهلك» و الرابط ضمير «ها»
- (۳) يَكُنْ: فعل مضارع و مجزوم بحرف لم، و علامة جزمه حذف حرف العلة؛ من الأفعال الناقصة و اسمه «رَبَّ»
- (۴) الْقَرْيَ: جمع تكسير (مفردة: قرية، مؤنث)، مضاف إليه و مجرور محلاً في اللفظ، و في المعنى نائب فاعل لشبه الفعل «مهلك»

۱۵- ﴿و كَأَيْنَ مِنْ قَرْيَةٍ هِيَ أَشَدَّ قُوَّةَ مِنْ قَرْيَتِكَ الَّتِي أَخْرَجْتَكَ أَهْلَكْنَاهُمْ فَلَا نَاصِرَ لَهُمْ﴾. عَيْنُ الصَّحِيحِ عَنِ الْجَمْلَتَيْنِ «هِيَ أَشَدَّ» وَ «أَهْلَكْنَاهُمْ»:

(۱) نعت للمنعوت «قرية» / خبر للمبتدأ «كأين»

(۲) خبر للمبتدأ «كأين» / خبر بعد خبر للمبتدأ «كأين»

(۳) حال لذي الحال «قرية» / صلة ثانية للموصول «التي»

(۴) حال لصاحب الحال «قرية» / مستأنفة لا محل لها من الإعراب

۱۶- ﴿آتُونِي زَبَرَ الْحَدِيدِ حَتَّى إِذَا سَاوَى بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ قَالَ انْفُخُوا حَتَّى إِذَا جَعَلَهُ نَارًا قَالَ آتُونِي أُفْرِغَ عَلَيْهِ قَطْرًا﴾. عَيْنُ الصَّحِيحِ:

(۱) ساوى: فعل ماضٍ من باب مفاعلة و لفيف مقرون، و فاعله الضمير المستتر فيه جواراً تقديره «هو» و الجملة فعلية و في محل نصب على الظرفية!

(۲) آتوا (الأولى): فعل أمر من المجزء الثلاثي، معتل و ناقص (إعلاله بالحذف)، و مبني على حذف نون الإعراب

(۳) قطراً: متنازع عليه، و هو إما مفعول ثانٍ لفعل «آتوا» أو مفعول لفعل «أفرغ» و العامل الآخر مستغن عن المعمول

(۴) أفرغ: متنازع عليه، مجزء ثلاثي و جواب طلب و مجزوم على أنه جواب لشرط محذوف مع أدواته

۱۷- «ما ملوم المتأني» و «ما مشكورون البخلاء». عَيْنُ الصَّحِيحِ عَنِ الْكَلِمَتَيْنِ «المتأني» و «مشكورون»:

(۱) صفة مشبهة على وزن اسم الفاعل، مبتدأ مؤخر و مرفوع بضمّة ظاهرة / اسم «ما» شبيهه بليس و مرفوع بالواو

(۲) اسم فاعل و مصدره «تأني» و نائب فاعل لشبه الفعل «ملوم» / اسم مفعول و خبر مقدّم و مرفوع بالواو

(۳) فاعل لشبه الفعل «ملوم» و مرفوع بضمّة مقترنة / صفة مشبهة و هو «فعل» بمعنى مفعول، و مبتدأ و مرفوع

(۴) مشتق و اسم فاعل و مصدره «تأن» و مرفوع بضمّة مقترنة / مشتق و اسم مفعول و شبه الفعل و فاعله «البخلاء»

۱۸- «عليكم بالتواصل و التبادل، و إياكم و التداير و التقاطع!». عَيْنُ الصَّحِيحِ عَنِ إِعْرَابِ «عليكم» و «إياكم»:

(۱) شبه جملة و خبر مقدّم وجوباً / محذّر منه و مبتدأ و مرفوع محلاً

(۲) جار و مجرور و محذّر منه / اسم فعل مرتجل و فاعله ضمير «كم» البارز

(۳) اسم فعل منقول من الجار و المجرور / مفعول به لفعل محذوف من باب التحذير

(۴) مفعول به لفعل محذوف من باب الإغراء / محوّل من الضمير المتصل لتعذر تفردّه

■ ■ عین المناسب للجواب عن الأسئلة التالية (١٩-٣٠)

١٩- عین الخطأ عن صيغة الأسماء التي أشير إليها بخط:

- (١) ﴿ قالوا معذرة إلى ربكم ﴾ (مصدر ميمي)
 - (٢) سَبَّحَ الله تَسْبِيحًا (اسم النوع أو الهيئة)
 - (٣) ﴿ يظنون بالله غير الحق ظن الجاهلية ﴾ (مصدر صناعي)
 - (٤) أطلب الإجابة عند اقشعرار الجلد و عند إفاضة العبرة! (مصدر رباعي مزيد)
- ٢٠- عین ما فيه لام الجحود:

- (١) جُد في حياتك لتسود الآخرين!
- (٢) و ما كان الله ليطلع عباده على الغيب!
- (٣) و من يحتقر بنزًا ليصرع واحدًا سيُصرع يومًا بالذي هو حافر!
- (٤) نبي يرى ما لا ترون و ذكره أغار لعمرى في البلاد و أنجدا!

٢١- عین اسم الفعل بمعنى الأمر:

- (١) مه، ما هذا الفضول!
- (٢) هيهات الذلة منّا!
- (٣) بخ لك على هذا التقدّم!
- (٤) شتّان ما بين المجتهد و الكسلان!

٢٢- عین الصحيح عن المصغّر للأسماء التالية: بنت، اسم، كتاب، سوداء:

- (١) بنيت، اسيم، كتيّب، سويدا
- (٢) بنيت، اسيم، كتيّب، سويدا
- (٣) بنية، سمى، كتيّب، سويدا
- (٤) بنية، سمى، كتيّب، سويدا

٢٣- عین ما ليس فيه حرف جر زائد:

- (١) ﴿ أليس الله بأحكم الحاكمين ﴾
- (٢) ﴿ و ما الله بغافل عما تعملون ﴾
- (٣) ﴿ ما ترى في خلق الرحمن من تفاوت ﴾
- (٤) ﴿ كتاب أنزلناه إليك لتخرج الناس من الظلمات إلى النور ﴾

٢٤- عین ما لم يتقدّم الخبر وجوبًا:

- (١) أين أخوك، ما رأيته منذ مدة!
- (٢) ما ناجح إلا الصادق في أعماله!
- (٣) أطلّبة في الصف أم طالب!
- (٤) إنّما شجاع من يحارب شيطان نفسه!

٢٥- عین الخطأ (في العدد):

- (١) إنه أتى لنا بمائة دليل و نيّف ليثبت مدّعا!
- (٢) له ستّ و نيّف من المقالات العلمية البارعة!
- (٣) يدرس في كليتنا ألف و نيّف من الطلبة و الطالبات!
- (٤) كان يطالبنا من الأجرة تسعين و نيّفًا من التومانات!

۲۶- عین حرف «لا» لیست لنفی الجنس:

- (۱) لا عمل خیر ضائع و لا عمل سوء رابح!
(۲) لا مهملاً واجباته ناجح!
(۳) لا فی الصفّ معلّم و لا طالب!
(۴) لا ضدّین مجتمعان!

۲۷- عین الخطأ نحوياً:

- (۱) کَفَى بالمرء خیائَةً أن یكونَ أَمیناً للخَونة!
(۲) کُلُّ إِنْاءٍ یَنْضَحُ بما فیهِ!
(۳) من أراد البقاءَ لیَوطُنْ نفسَه علی المصائب!
(۴) الوُضیعُ من وَضَع نفسَه!

۲۸- عین العبارة التي جاء فيها المفعول المطلق مرتین:

- (۱) جلست علی الكرسيّ جلوساً صحیحاً!
(۲) کتبت کتاباً لم یکتب أحد مثله!
(۳) علّمته الدرس مرتین اثنتین!
(۴) مشیت مشیاً لا یمشیه أحد!

۲۹- عین الصحیح فی المفعول لأجله:

- (۱) علی المؤمن أن لا یکذّ فی حیاته ادخاراً للمال فقط!
(۲) إنها طالعت هذه المقالة و جمعت آراء کاتبها إفادة منه!
(۳) قمنا بإقامة الحصون حولنا إحاطة العدو اللدود بنا!
(۴) یبجلّ الناس الإنسان الصادق حبّاً لصدقه فی العمل!

۳۰- عین الخطأ فی إعراب المستثنی:

- (۱) ما نجح من طالبات صفّنا إلا عشرين منهنّ!
(۲) لم یبق فی الصفّ إلا خمسة و عشرين من الطّلبة!
(۳) لن یفوز فی السّباق إلا هؤلاء المتأبرون فی التدريب!
(۴) لم یفز فی سباق العام الماضي إلا المتأبرون و المتأبرات!

۳۱- مطابق دیدگاه شهیدین، کدام مطلب در مورد عقد بیع، درست است؟

- (۱) یشرط ایقاعه بلفظ الماضي العربی و تقدیم الايجاب علی القبول
(۲) لا یشرط ایقاعه بلفظ الماضي العربی و لا تقدیم الايجاب علی القبول
(۳) لا یشرط ایقاعه بلفظ الماضي العربی و یشرط تقدیم الايجاب علی القبول
(۴) یشرط ایقاعه بلفظ الماضي العربی و لا یشرط تقدیم الايجاب علی القبول

۳۲- باقبض مبیع

- (۱) ضمان به مشتری منتقل می شود مطلقاً.
(۲) تنها در صورت خیار بایع، ضمان به مشتری منتقل می شود.
(۳) تنها در صورت خیار مشتری، ضمان به مشتری منتقل می شود.
(۴) در صورت عدم خیار مشتری، ضمان به مشتری منتقل می شود.

۳۳- عبارت «لان السبب الناقل للملك هو العقد المشروط بشرائطه و كلها كانت حاصلة الأرضا المالك فاذا حصل الشرط

عمل السبب التام» تعلیل، بر چه حکمی است؟

(۱) بطلان بیع فضولی مطلقاً

(۲) عدم نفوذ بیع فضولی و حکم به ناقلیت اجازه

(۳) عدم نفوذ بیع فضولی و حکم به کاشفیت اجازه

(۴) عدم نفوذ بیع فضولی به‌طور مطلق، اعم از کاشفیت یا ناقلیت اجازه

۳۴- لو باع غیر المملوك مع ملكه

(۱) بطل البیع لتبعض الصفقة

(۲) صحّ البیع إن اجاز المالك و يتخير المشتري

(۳) وقف صحة العقد في الجميع على اجازة المالك

(۴) صحّ البیع في ملكه و وقف في ما لا يملك على اجازة المالك

۳۵- در بیع مرابحه، در صورت ظهور کذب بایع، کدام مورد درست است؟

(۱) مشتری به‌دلیل غرور خیار دارد.

(۲) بیع باطل است به‌دلیل غرور مشتری.

(۳) مشتری حق اخذ مقدار زاید را به‌دلیل غرور دارد.

(۴) بیع باطل است و مشتری به‌دلیل عدم وقوع مقصودش خیار دارد.

۳۶- با توجه به عبارت «الارش نسبة التفاوت بين القيمتين من الثمن»، در صورتی که قیمت مبيع صحیح هزار تومان و

قیمت معیّب آن هشتصد تومان و ثمن معامله ششصد تومان باشد، در این صورت ارش چند تومان خواهد بود؟

(۱) دویست (۲) صد و بیست (۳) چهارصد (۴) صد و پنجاه

۳۷- خیار تأخیر در کدام مورد ثابت است؟

(۱) در بیعی که قبض ثمن صورت نگرفته و شرط تأخیر نشده باشد.

(۲) در بیعی که قبض مبيع صورت نگرفته و شرط تأخیر نشده باشد.

(۳) در بیعی که قبض مبيع صورت نگرفته و شرط تأخیر شده باشد.

(۴) در بیعی که قبض و اقباض مبيع و ثمن صورت نگرفته و شرط تأخیر نشده باشد.

۳۸- کدام مطلب در مورد «مالکیت اجیر بر اجرت»، درست است؟

(۱) مالکیت بر اجرت پس از اتمام عمل حاصل و تسلیم آن نیز واجب است.

(۲) مالکیت بر اجرت به مجرد انشاء عقد حاصل و تسلیم آن بعد از عمل واجب است.

(۳) مالکیت بر اجرت پس از انشاء عقد حاصل و تسلیم آن پس از شروع به عمل واجب است.

(۴) مالکیت بر اجرت پس از شروع به عمل حاصل و تسلیم آن پس از اتمام عمل واجب است.

۳۹- کدام عبارت در مورد «عمل اجیر خاص»، درست است؟

(۱) لو عمل لغیر المستأجر الأول بعقد اجارة يتخير المستأجر الأول بين فسخ عقده و ابقائه و عدم استحقاق شیئ

(۲) لو عمل لغیر المستأجر الأول بجعالة او تبرعاً تخیر بین فسخ عقده و ابقائه و عدم استحقاق شیئ

(۳) لو عمل لنفسه تخیر المستأجر الأول بين فسخ عقده و ابقائه و الرجوع عليه باجرة مثله

(۴) لو عمل لغیر المستأجر الأول بعقد اجارة بطل العقد الأول لفوات المنافع التي وقع عليها

- ۴۰- بنابر نظر شهیدین حکم شرط ضمان در عقد اجاره چیست؟
 (۱) جایز است به دلیل اطلاعات ادله شروط مطلقاً.
 (۲) فاسد است و عقد را هم فاسد می‌کند مطلقاً.
 (۳) شرط فاسد است به خاطر مخالفت با شرع، ولی عقد صحیح است.
 (۴) شرط فاسد است به خاطر مخالفت با مقتضای عقد، ولی عقد صحیح است.
- ۴۱- لو ظهر فی الأجرة عیب فلاجیر
 (۱) الفسخ او الارش مع التعین
 (۲) الفسخ او الارش مع عدم التعین
 (۳) ان يطالب بالبدل مع التعین او الفسخ
 (۴) ان يطالب الارش ان تعدّر الابدال او الفسخ
- ۴۲- لو اختلفا فی قدر الشئ المستأجر حلف و فی ردالعین حلف
 (۱) النافی - المالك
 (۲) المتأجر - المالك
 (۳) المالك - المستأجر
 (۴) المستأجر - النافی
- ۴۳- در صورت غصب عین مستأجرة
 (۱) اجاره مطلقاً صحیح است.
 (۲) اجاره مطلقاً باطل می‌شود.
 (۳) اگر غصب قبل از قبض باشد، باطل است.
 (۴) اگر غصب قبل از قبض باشد، مستأجر خیال دارد.
- ۴۴- لو تشبنا و ادعی احدهما الجميع و الآخر النصف مشاعا و لایئنة اقتسامهما
 (۱) بالسویه بعد التحالف
 (۲) نصفین بعد یمین مدعی النصف
 (۳) بالنسبة الى مدعاهما بلا یمین
 (۴) نصفین بعد یمین مدعی الجميع
- ۴۵- شرایط شهادت، در چه زمانی در شاهد معتبر است؟
 (۱) وقت اجرای حکم
 (۲) وقت تحمل شهادت
 (۳) وقت اداء شهادت
 (۴) وقت حکم حاکم شرع
- ۴۶- کدام عبارت در مورد «رهن» درست است؟
 (۱) يجوز للمرتهن ابتیاعه من نفسه مطلقا
 (۲) يجوز للمرتهن الاستقلال بالاستیفاء مطلقا
 (۳) يجوز للمرتهن الاستقلال بالاستیفاء إذا لم یکن وکیلا
 (۴) لا يجوز للمرتهن ابتیاعه من نفسه إذا کان وکیلا فی البیع
- ۴۷- منظور از اصل و ظاهر به ترتیب در عبارت «و لو ادعی المحال علیه فطلب الرجوع لانکاره الدین و ادعاه المحیل، تعارض الاصل و الظاهر» چیست؟
 (۱) عدم دین - وجود دین
 (۲) عدم اداء - ثبوت اداء
 (۳) اداء - عدم اداء
 (۴) وجود دین - عدم دین
- ۴۸- کدام عبارت در مورد «عقد مضاربه»، درست است؟
 (۱) اشتراط اللزوم یبطل العقد و اشتراط الاجل یثمر
 (۲) یصح العقد و یبطل الشرط باشتراط اللزوم و الاجل
 (۳) یبطل العقد باشتراط اللزوم و یبطل الشرط باشتراط الاجل
 (۴) لا یصح اشتراط اللزوم و الاجل فیها و يؤدي الى بطلان العقد مطلقاً

۴۹- کدام عبارت در مورد «اسباب بطلان وکالت»، درست است؟

- (۱) تبطل بالموت و الجنون و الاغماء و النوم إن تطاول
- (۲) تبطل بالموت و الجنون و لا تبطل بالاغماء و النوم و إن تطاول
- (۳) تبطل بالموت و الجنون و الاغماء و لا تبطل بالنوم و إن تطاول
- (۴) تبطل بالموت و لا تبطل بالجنون و الاغماء و النوم و إن تطاول

۵۰- کدام عبارت در مورد «شفعه» درست است؟

- (۱) تثبت الشفعة للغائب
- (۲) لا تثبت الشفعة في المقسوم مطلقاً
- (۳) لا تثبت الشفعة للصبي و المجنون و تثبت للسفيه
- (۴) تثبت الشفعة لغير الشريك الواحد على اشهر القولين

۵۱- حکم شرط خيار در صداق، چیست؟

- (۱) شرط خيار در صداق فاسد است ولی عقد نکاح را فاسد نمی کند.
- (۲) شرط خيار در صداق فاسد است و عقد نکاح را نیز فاسد می کند.
- (۳) شرط خيار در صداق جایز است و در صورت فسخ، مهر المثل ثابت می شود.
- (۴) چون در عقد نکاح، شرط خيار جایز نیست در صداق هم جایز نیست.

۵۲- لو ادعى زوجية امرأة فصدقته

- (۱) لا يحكم بالعقد لانتفاء البينة
- (۲) حکم بالعقد ظاهراً لاقرار المرأة
- (۳) لا يحكم بالعقد لانه اقرار في حق الغير
- (۴) حکم بالعقد ظاهراً لانحصار الحق فيهما

۵۳- مبارات در کدام یک از موارد، درست است؟

- (۱) عدم کراهة کل من الزوجين مع الزيادة من المهر
- (۲) کراهة کل من الزوجين مع عدم الزيادة من المهر
- (۳) کراهة احد الزوجين مع عدم الزيادة من المهر
- (۴) عدم کراهة احد الزوجين مع عدم الزيادة من المهر

۵۴- کدام یک از موارد، «اقرار صحيح» می باشد؟

- (۱) لو اقر السفيه بالدين
- (۲) لو اقر بلفظ مبهم
- (۳) لو اقر المفلس بالعين
- (۴) لو علق الاقرار بالمشيئة

۵۵- و لو غصب شاة فاطعمها المالك جاهلاً و لو اطعمها غير صاحبها جاهلاً

- (۱) ضمنها الاكل - ضمنها الغاصب
- (۲) ضمنها الغاصب - ضمن المالك من شاء
- (۳) ضمنها المالك - ضمنها الأكل و الغاصب
- (۴) ضمن المالك من شاء - ضمنها الغاصب

۵۶- در صورتی که وارث میت، پدر و مادر همراه با یک دختر باشد و حاجبی نیز وجود نداشته باشد، اموال او چگونه تقسیم می شود؟

- (۱) دختر $\frac{۳}{۵}$ و پدر و مادر هر کدام $\frac{۱}{۵}$
- (۲) پدر و مادر هر کدام $\frac{۱}{۶}$ و مابقی به دختر
- (۳) $\frac{۳}{۶}$ به دختر و $\frac{۲}{۶}$ به پدر و $\frac{۱}{۶}$ به مادر
- (۴) $\frac{۲}{۵}$ به دختر و $\frac{۱}{۵}$ به هر یک از پدر و مادر

۵۷- الجلد و الجز و التغریب حد الزانی علی رأی الشہیدین.

(۱) الذکر الحر المحصن إذا زنی بصبیة

(۲) الذکر الحر المحصن إذا زنی بمجنون

(۳) الذکر الحر غیر المحصن و ان لم یملک

(۴) الذکر الحر غیر المحصن لو املک و لم یدخل

۵۸- کدام عبارت در مورد «حد قذف» درست است؟

(۱) لو تعدد المقذوف و اتحد القاذف فحد واحد

(۲) لو تعدد القاذف و المقذوف، تعدد الحد

(۳) لو قذف الواحد جماعة بلفظ واحد و افترقوا فی المطالبة فحد واحد

(۴) لو قذف الواحد جماعة بلفظ واحد و اجتمعوا فی المطالبة فکل واحد حد

۵۹- لو ادعی السارق الهبة حلف

(۱) المالك و قطع

(۲) السارق و لا قطع

(۳) المالك و لا قطع

(۴) السارق و یطالب بالبیئة

۶۰- قتل خطأ شبيه به عمد، در کدام مورد محقق می شود؟

(۱) یرمی الجانی حیواناً فیصیب انساناً

(۲) یرمی الجانی انساناً معیناً فیصیب غیره

(۳) یضرب الجانی انساناً بما یقتل غالباً فیموت المضروب

(۴) یضرب الجانی للتأدیب ضرباً لا یقتل عادة فیموت المضروب

۶۱- کدام مطلب در مورد «دلیل حجیت سیره عقلا و سیره متشرعه»، درست است؟

(۱) حجیت هر دو سیره صرفاً در گرو اتصال به عصر معصوم است.

(۲) حجیت هر دو سیره علاوه بر اتصال به عصر معصوم در گرو امضا و عدم ردع ایشان است.

(۳) حجیت سیره عقلا در گرو اتصال به عصر معصوم و حجیت سیره متشرعه در گرو موافقت با دلیل لفظی است.

(۴) حجیت سیره عقلا در گرو امضا و عدم ردع شارع و حجیت سیره متشرعه در گرو اتصال به عصر معصوم است.

۶۲- کدام عبارت در مورد «قیاس اولویت»، درست است؟

(۱) دلیلی عقلی است و حجیت آن با قاعده ملازمه ثابت می شود.

(۲) همان مفهوم موافق است و در صغرای اصالة الظهور درج می شود.

(۳) قیاسی است که حجیت آن از باب تنقیح مناط و به وسیله عقل ثابت می شود.

(۴) از اقسام قیاس مستنبط العلة است ولی حجیت آن به دلیل خاص ثابت است.

۶۳- مطابق دیدگاه مرحوم مظفر، نفی احتمال قرینه به مثابه رکن حجیت ظهور، بر چه مبنایی است؟

(۱) به بنای عقلاست مطلقاً.

(۲) بنا به حکم عقل است مطلقاً.

(۳) در مورد مشافهین به حکم عقل و در مورد غیرمشافهین به بنای عقلاست.

(۴) در مورد مشافهین به بنای عقلا و در مورد غیرمشافهین به حکم عقل است.

- ۶۴- طبق دیدگاه مرحوم مظفر، کدام عبارت در مورد «نهی از عبادت» درست است؟
- (۱) یقتضی الفساد لو كان النهی نفسياً و لا یقتضی الفساد لو كان غيرياً
 - (۲) یقتضی الفساد لو كان النهی تحريمياً و لا یقتضی الفساد لو كان تنزیهياً
 - (۳) یقتضی الفساد لو تعلق النهی باصل العبادۃ او جزئها او شرطها او وصفها
 - (۴) یقتضی الفساد لو تعلق النهی باصل العبادۃ او جزئها او شرطها و لا یقتضی لو تعلق بوصفها
- ۶۵- کدام مورد، حمل مطلق بر مقید نمی‌شود؟
- (۱) اذا كان المطلق مثبتاً و المقید نافیاً
 - (۲) اذا كان المطلق نافیاً و المقید مثبتاً
 - (۳) اذا كانا متفقین نافیاً و مثبتاً و كان المطلق بدلیاً
 - (۴) اذا كانا متفقین نافیاً و مثبتاً و كان المطلق شمولیاً
- ۶۶- ما هو مقتضى الاصل العملى فى تداخل الاسباب و ما دليل ذلك؟
- (۱) عدم التداخل - الاشتغال یقینى يستدعى الفراغ یقینى
 - (۲) التداخل - اصل البرائة فى الشك فى تكلیف زائد
 - (۳) عدم التداخل - استصحاب عدم التکلیف
 - (۴) التداخل - استصحاب بقاء التکلیف
- ۶۷- طبق دیدگاه مظفر در مورد «امارة یا اصل بودن استصحاب»، کدام مطلب درست است؟
- (۱) طبق همه مبانی و در همه وضعیت‌ها، استصحاب، اصل عملی است.
 - (۲) بنابر استناد به اخبار، اصل عملی تعبدی و بنابر استناد به عقل، اماره است.
 - (۳) بنابر استناد به اخبار، اصل عملی تعبدی و بنابر استناد به بناء عقلا، اماره است.
 - (۴) بنابر استناد به دلیل قطعی، اماره و بنابر استناد به دلیل ظنی، اصل عملی است.
- ۶۸- دلالت قول «أَعِدِ الصَّلَاةَ» بر سببیت شک در نمازهای دو رکعتی بر بطلان نماز در پاسخ به سؤال از این شک، از کدام یک از اقسام دلالات است؟
- (۱) اقتضاء (۲) اشاره (۳) تنبیه (۴) لزوم بین بالمعنى الاخص
- ۶۹- يعتبر فى البحث عن المفهوم الوصف
- (۱) أن يكون الوصف مساوياً للموصوف لا اعمّ
 - (۲) أن يكون الوصف اخصّ من الموصوف مطلقاً
 - (۳) أن يكون الوصف اعمّ من الموصوف او مساوياً
 - (۴) أن يكون الوصف اخصّ من الموصوف مطلقاً او من وجه
- ۷۰- کدام عبارت، در مورد «موضوع له صیغه امر»، با دیدگاه مرحوم مظفر مطابقت دارد؟
- (۱) مشترک لفظاً بین الوجوب و الندب و لا ترجیح
 - (۲) الوجوب جزء من مدلول الامر بدلالة لفظية وضعیة
 - (۳) ظاهرة فى الوجوب من جهت انصراف الطلب الى اكمل الافراد
 - (۴) ظاهرة فى الوجوب من جهت حکم العقل بلزوم طاعة المولى و الاتبعات ببعثه

- ۷۱- طبق دیدگاه مرحوم شیخ انصاری، دلالت کدام یک از روایات بر اصل براءة تمام است؟
 (۱) النَّاسُ فِي سَعَةٍ مَا لَمْ يَعْلَمُوا
 (۲) كُلُّ شَيْءٍ مُطْلَقٌ حَتَّى يَرَدَّ فِيهِ نَهْيٌ
 (۳) إِثْمًا أَمْرٌ رَكِبَ أَمْرًا بِجَهَالَةٍ فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ
 (۴) كُلُّ شَيْءٍ فِيهِ حَلَالٌ وَحَرَامٌ فَهُوَ لَكَ حَلَالٌ حَتَّى تَعْرِفَ الْحَرَامَ مِنْهُ بَعِينَهُ
- ۷۲- کدام عبارت در مورد «تعریف خبر واحد اصولی»، درست است؟
 (۱) ما لا يبلغ حد الاستفاضة
 (۲) ما كان المخبر واحداً
 (۳) ما لا يبلغ حد التواتر
 (۴) ما احتف بالقرائن الموجبة للاطمئنان اليه
- ۷۳- در صورت تبدیل قطع و کشف خطایی در آن آیا عمل بر طبق قطع، مجزی است؟
 (۱) مجزی نیست مطلقاً.
 (۲) مجزی نیست مگر اینکه محقق مصلحت واقعی باشد.
 (۳) نسبت به داخل وقت مجزی نیست و اداء در وقت لازم است.
 (۴) نسبت به خارج وقت مجزی نیست و در خارج وقت قضا لازم است.
- ۷۴- «إذا تيقن بعد آلة شخص يوم الجمعة ثم تبدل يقينه السابق إلى الشك» هذا مورد قاعدة
 (۱) اليقين
 (۲) المقتضى و المانع
 (۳) الاستصحاب الفقهري
 (۴) الاستصحاب التقديرى
- ۷۵- ما هو الدليل على حجية قول اللغوى على قول الشيخ المظفر؟
 (۱) السيرة المتشعبة في الرجوع باهل الخبرة في اللغة
 (۲) بناء العقلا على الرجوع الى اهل الخبرة في اللغة
 (۳) حكم العقل بوجوب رجوع الجاهل الى العالم
 (۴) الاجماع قائم على الاخذ بقول اللغوى
- ۷۶- معنای جهالة در آیه «أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ» مطابق دیدگاه مرحوم مظفر چه فعلی است و چه تقابلی در آن است؟
 (۱) بغير علم - التضاد
 (۲) عن جهل - النقيض
 (۳) بغير حكمة و تعقل - السلب و الايجاب
 (۴) بغير حكمة و تعقل - العدم و الملكة
- ۷۷- فعل المعصوم عليه السلام بحكم كونه معصوماً يدل على و تركه يدل على
 (۱) الاباحه - عدم الوجوب
 (۲) الوجوب - الاستحباب
 (۳) الاستحباب - الاباحه
 (۴) الاباحه - الكراهة
- ۷۸- ما هو مذهب المشهور في التعدي عن المرجحات المنصوصة؟
 (۱) وجوب الاقتصار على المرجحات المنصوصة
 (۲) التفصيل بين صفات الراوى و بين غيرها
 (۳) الترجيح بكل مزية توجب اقربية الاماره الى الواقع نوعاً
 (۴) وجوب الاقتصار على استفادته عموم الترجيح من الاخبار

- ۷۹- إن القياس في نفسه لا يفيد العلم بالحكم لأنه
 (۱) لا يحمل الفرع على الاصل في الحكم
 (۲) لا يسرى حكم المقيس عليه الى المقيس
 (۳) لا يثبت الحكم الثابت في الاصل في محل الفرع
 (۴) لا يتكفل ثبوت الملازمة بين حكم المقيس عليه و حكم المقيس
- ۸۰- نظر مرحوم شيخ انصاری در مورد استدلال به آیه «ما كنّا معذّبين حتى نبعث رسولا»، کدام است؟
 (۱) بعث رسول به حكم عقل بیان تكليف است ولی عذاب، اختصاص به عذاب اخروی دارد.
 (۲) بعث رسول كنایه از بیان تكليف دارد ولی عذاب، اختصاص به عذاب دنیوی دارد.
 (۳) بعث رسول كنایه از بیان تكليف و شامل عقاب اخروی نیز می باشد.
 (۴) بعث رسول بر پایه قاعده لطف دلیل بر نفی عقاب اخروی است.
- ۸۱- بنابر نظر مرحوم شيخ انصاری کدام مورد، بیانگر نسبت قاعده وجوب دفع ضرر محتمل (بنابر اینکه مراد از ضرر محتمل عقاب محتمل باشد) با قاعده قبح عقاب بلا بیان است؟
 (۱) ورود قاعده قبح عقاب بلا بیان بر قاعده وجوب دفع ضرر محتمل
 (۲) ورود قاعده وجوب دفع ضرر محتمل بر قاعده قبح عقاب بلا بیان
 (۳) حکومت قاعده وجوب دفع ضرر محتمل بر قاعده قبح عقاب بلا بیان
 (۴) حکومت قاعده قبح عقاب بلا بیان بر قاعده وجوب دفع ضرر محتمل
- ۸۲- نظر مرحوم شيخ انصاری و مرحوم مظفر، به ترتیب در مورد «استصحاب» چیست؟
 (۱) تفصیل بین احکام عدمی و وجودی / حجیت مطلقا
 (۲) تفصیل بین احکام وضعی و تکلیفی / حجیت مطلقا
 (۳) تفصیل بین شک در مقتضی و شک در رافع / حجیت مطلقا
 (۴) حجیت مطلقا / تفصیل بین حکم شرعی کلی و غیر کلی
- ۸۳- القاعدة الاولى في تعادل المتعارضين و القاعدة الثانويه عند صاحب كتاب اصول الفقه.
 (۱) التساقط - التوقف
 (۲) التخيير - التوقف
 (۳) التساقط - التخيير
 (۴) التوقف - التساقط
- ۸۴- المقوم في ظهور الكلام عند اهل المحاورة
 (۱) الظنّ الفعلي بمراد المتكلم
 (۲) الكشف الذاتي عن مراد المتكلم
 (۳) عدم الظنّ بخلاف مراد المتكلم
 (۴) افادة الظنّ بالمراد بالنسبة الى المقصودين با الفهام
- ۸۵- موضوع البحث عن الشهرة في مبحث الحجية في علم الاصول و هذه الشهرة
 (۱) الشهرة العلمية - حجة
 (۲) الشهرة في الفتوى - حجة
 (۳) الشهرة الروائية - ليست بحجة
 (۴) الشهرة الفتوائية - ليست بحجة
- ۸۶- بنابر نظر مرحوم شيخ انصاری کدام عبارت در مورد تقدیم امارات بر اصول عملیه شرعیه درست است؟
 (۱) یرتفع موضوع الاصل بعد ورود الادلة الظنية
 (۲) دلیل الاماره نزل شرعا منزلة الرافع فهو حاکم على الاصل
 (۳) دلیل الاماره رافعا لموضوع الاصل و تخصیص له
 (۴) دلیل الاماره يعارض الاصل و يختص الاصل بالدلیل

۸۷- عبارت «اذا كان الخاص مجملاً سري اجماليه الى العام لانّ ما عدا الخاص غير معلوم»، دليل بر عدم جواز تمسك به عام در کدام يك از موارد است؟

- (۱) في الشبهة المفهومية إذا كان المخصص متصلاً
- (۲) في الشبهة المصداقية سواء كان المخصص متصلاً او منفصلاً
- (۳) في الشبهة المفهومية في الدوران بين المتباينين إذا كان المخصص منفصلاً
- (۴) في الشبهة المفهومية في الدوران بين الاقل و الاكثر إذا كان المخصص منفصلاً

۸۸- ما هو المحكم في الاصطلاح؟

- (۱) هو النص و الظاهر
- (۲) هو النص و قطعي السند
- (۳) هو قطعي الدلالة فقط
- (۴) هو قطعي الدلالة و ظني السند

۸۹- کدام عبارت در بحث اجزاء در امارات و اصول، پس از كشف خطا به حجة معتبره، مطابق نظر مرحوم مظفر است؟

- (۱) اجزاء در موضوعات و احكام بنابر اجماع اماميه ثابت است.
- (۲) در موضوعات اجزاء حاصل است و در احكام اجزاء حاصل نيست.
- (۳) در موضوعات خارجيه بنابر مشهور و در احكام بنابر قاعده اوليه اجزاء حاصل نيست.
- (۴) اجزاء در موضوعات بنابر قول مشهور و اجزاء در احكام به اجماع اماميه ثابت است.

۹۰- اختلاف آراء در تبعيت قضا از اداء، مبثني بر کدام مبحث است؟

- (۱) دليل لا يترك الصلوة بحال
- (۲) دلالة الامر على المرة او التكرار
- (۳) استفادة الاطلاق من دليل الواجب
- (۴) المستفاد من التوقيت هو وحدة المطلوب او التعدد